

«مقاله پژوهشی»

تحلیل تفاوت معنایی «إنزال و تنزیل» در قرآن بر اساس «محور هم‌نشینی» واژگان

فاروق نعمتی^۱، پژمان ظفری^۲، جواد خانلری^۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران faroogh.nemati@pnu.ac.ir

۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عرب و دبیر آموزش و پرورش faroogh.nemati@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، ایران dr.khanlari@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

New research about the meaning difference between "Inzal and Tanzil" in the Quran based on the "Syntagmatic Axis"Farooq Nemati¹, Pejman Nafari², Javad Khanlari³

1. Associate Professor of Arabic Language and Litreture, Payam Noor University, Tehran, Iran faroogh.nemati@gmail.com

2. Ph.D. of Arabic Language and Litreture, faroogh.nemati@yahoo.com

3. Associate Professor of Arabic Language and Litreture, Payam Noor University, Iran dr.khanlari@pnu.ac.ir

Abstract

Axis 'consort' or the 'coming together' words, one of the linguistic signs that a constructive role in shaping the language plays. Article "Nzl" is one of the most frequent Quranic words, nearly four times in the Qur'an used. The difference in the meaning of the word "ejaculate" and "discount" offered divergent views among commentators, some differences in the meaning of "sudden revelation and gradual" and the "multiplicity of revelation" consider the Quran; But due to the settlement of these terms, it becomes clear that such views are not consistent with the context of the verses, and long linguists such views because Asymmetry and coordination with the verses, were wrong because the meanings of words Koran, unaware of the context of internal and external signs, it is possible So in this paper, which is a descriptive analysis of the semantic difference between emantics "axis consort" has been studied and achieved show, The word "Enzal" consort with words and concepts, that of "common descent" and general situations, without dedicating a person or a specific set implies, but the word "Tanzel" in the context of the verses on "special Descending" for an individual or a particular set of states or implies certain And emphasize, exaggerate the extent of ejaculation means more than words can convey, and the word discount with certain concepts, such as landing mercy, "Ghaith," "recognition and measurement of affairs", "does the Qur'an to the Prophet" And "signs of introvert and extrovert devoted to God," it is settled.

Keywords: Syntagmatic Axis, Inzal and Tanzil Semantic Difference, Review and Evaluation.

چکیده:

محور «هم‌نشینی» یا فرایند «باهم‌آیی» واژگان، از نشانه‌های زبان‌شناختی است که نقش سازنده‌ای در شکل‌دهی نظام واژگان ایفا می‌کند. ماده «نزل» که یکی از پربسامدترین واژگان قرآنی است، نزدیک به چهارصد بار در قرآن به کار رفته. در بیان تفاوت معنایی دو واژه «إنزال» و «تنزیل» دیدگاه‌های متفاوتی در میان مفسران ارائه شده، برخی تفاوت معنایی آنها را در «نزول دفعی و تدریجی» و برخی در «تعدد نزول» قرآن دانسته‌اند؛ ولی با توجه به هم‌نشینی‌های این واژه‌ها، مشخص می‌شود که چنین نظراتی هماهنگ با بافت آیات نیست، و از دیرباز زبان‌شناسان بر چنین دیدگاه‌هایی به دلیل عدم تناسب و هماهنگی آن با سیاق آیات، ایراد گرفتند؛ زیرا در بررسی معانی الفاظ قرآن، غافل از زمینه و بافت درونی و بیرونی آیات، ممکن است ره‌پویان معارف قرآنی را به بیراهه بکشاند. بنابراین در نوشتار حاضر، که به شیوه تحلیلی-توصیفی انجام یافته، به تفاوت معنایی این دو واژه از زاویه معناشناسی «محور هم‌نشینی» پرداخته شده و دست‌آورد حاصل نشان می‌دهد، واژه «إنزال» با واژگان و مفاهیمی هم‌نشینی شده، که بر «نزول عام» و حالاتی عمومی، بدون اختصاص به فرد یا مجموعه‌ای خاص دلالت دارد؛ ولی واژه «تنزیل» در بافت آیاتی قرار گرفته که بر «نزولی خاص» برای فرد یا مجموعه ویژه و یا بر حالات معینی دلالت دارد و تاکید، مبالغه و گستره معنایی بیشتری نسبت به واژه إنزال افاده می‌کند و هم‌چنین کلمه تنزیل با مفاهیم خاصی از جمله، فرود آمدن باران رحمت «غیث»، «تقدیر و اندازه‌گیری امور»، «اختصاص قرآن به پیامبر» و «اختصاص نشانه‌های آفاق و انفس به خداوند»، هم‌نشینی شده است.

کلیدواژه‌ها: محور هم‌نشینی، إنزال و تنزیل، تفاوت معنایی، نقد و ارزیابی.

۱. مقدمه

ماده «نزل» در قرآن کریم با انواع مشتقات آن، مجموعاً ۳۹۰ بار به کار رفته است (روحانی، بی تا: ۵۵۳/۱). و یکی از پربسامدترین مفاهیم قرآنی به شمار می‌رود که کشف معنا و مفهوم آن در آیات قرآن، تأثیر بسزایی در فهم آیات دارد. واژه نزول در قرآن کریم، وجوه معنایی فراوانی به خود گرفته و معناهای متفاوتی یافته، به طوری که دامغانی در کتاب "الوجوه والنظائر"، نه وجه معنایی برای آن آورده است (دامغانی، ۱۹۸۳: ۴۵۳). یکی از دلایلی که تا این اندازه واژه نزول بر معانی گوناگونی اطلاق شده، هم‌نشینی شدن با واژگان دیگر است که در بافت و سیاق مختلفی به کار رفته است و معنای کلمات دیگری به خود گرفته است.

تحلیل و بررسی تفاوت معنایی دو واژه «نَزَلَ» و «نَزَلَّ» اهمیت ویژه‌ای در فهم قرآن کریم دارد، چرا که این واژگان، از کلمات پربسامد قرآن کریم به شمار می‌آیند که از منبع قرآن و تصدیق‌کننده آن سخن می‌گویند، بنابراین باید در بررسی این واژگان بسیار دقت شود تا به فهم بهتری از این دو واژه دست یابیم. از دیرباز مفسران و لغت‌دانان، این دو واژه کلیدی را در قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند، ولی در آراء و دیدگاه‌شان، تعارضات و اختلافات روشنی دیده می‌شود که هر یک دیدگاه مقابل خود را ردّ نموده است؛ و افزون بر این، مشاهده می‌کنیم که این نظرات با سیاق و بافت آیات و کاربرد آن در آیات دیگر، هماهنگی و تناسب ندارد، بنابراین این چنین تناقضات و اختلافات آراء، نمی‌تواند کاربرد هنری این واژگان را در قرآن کریم آشکار و کشف سازد، به همین جهت نگارندگان سعی بر آن دارند با تکیه بر دانش

معناشناسی و شبکه معنایی واژگان و بافت کلام و با استمداد از نظریه هم‌نشینی واژگانی «فردینان سوسور»، دریچه‌های تازه‌ای از تفاوت‌های معنایی و دلالت‌های اشاره‌ای در این دو واژه بگشایند.

نخستین زبان‌شناسانی که بر مفسران درباره تفاوت معنایی دو واژه «نَزَلَ و نَزَلَّ» و معنای تدریجی و دفعی آنها ایراد گرفتند و نظرات آنان را با سیاق و واژگان هم‌نشین آیات در تعارض دیدند، علامه «رضی الدین استرآبادی» و «ابن هشام» بودند، علامه رضی الدین با تخصصی که در دانش واژه‌شناسی (علم صرف) داشت، دریچه‌ای تازه برای یافتن معانی الفاظ مشددی مانند «نَزَلَ» گشود و بر خلاف مفسران بیان نمود که «واژه نَزَلَ به صورت مشدد بر تکرار دلالت ندارد.» (استرآبادی، بی تا: ۳۹/۱)؛ بلکه معنای دیگری دارد و کسی که دانش عمیق و بینش ژرفی دارد، می‌تواند آن را در لابلای آیات استنباط کند. علامه رضی در این باره به آیاتی از قرآن کریم اشاره نموده و دیدگاه‌های مفسرانی را که بیشتر متأثر از روایات ضعیف و نظرات تکراری است، ضعیف و سست قلمداد نموده است. این آیات عبارتند از، «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان/۳۲). در این آیه، کافران اعتراض داشتند چرا قرآن کریم به صورت دفعی و یک‌باره بر پیامبر نازل نشده است، و برای تعبیر از آن، از واژه نَزَلَ استفاده شده است، سوالی که در اینجا مطرح است، این است که اگر واژه نَزَلَ بر معنای تدریجی دلالت دارد - همچنان که مفسرانی مانند زمخشری و فخرالدین رازی می‌گویند - (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۸۷/۱؛ رازی، ۲۰۰۰: ۱۳۶/۷) چرا با عبارت (جُمْلَةً وَاحِدَةً) که بر نزول یکجا

و دفعی دلالت دارد، مقارن و هم‌نشین شده است؟. بنابراین کلام رضی الدین اشاره به این نکته دارد که واژه نَزَلَ بر معنای دیگری دلالت دارد، ولی معنای جدید و مورد نظر را بیان نکرده و این باب را برای قرآن‌پژوهانی که پیرامون معنای این واژگان به صورت مستقل و جداگانه به کاوش می‌پردازند، باز گذاشته است. و اکنون این سؤالی است که نگارندگان را بر آن داشته تا معنای مراد را از رهگذر دانش معناشناختی و فرایند باهم‌آیی و هم‌نشینی واژگان کشف نمایند.

۱) تفاوت معنایی «أُنزِلَ» و «نَزَلَ» در قرآن کریم با توجه به بافت کلام و بر اساس محور هم‌نشینی چگونه است؟

۲) آیا دانش زبان‌شناسی با تکیه بر محور هم‌نشینی واژگان، نظرات مفسران را درباره «نزول دفعی و تدریجی» و یا «نظریه تعدد نزول» تأیید می‌کند؟

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه معناشناسی به طور کلی، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است، اما به کارگیری این روش در مطالعات قرآنی، سابقه چندانی ندارد و می‌توان کتاب‌های زبان‌شناس ژاپنی «ایزوتسو»؛ "خدا و انسان در قرآن" و "مفاهیم اخلاق دینی در قرآن" و "آفرینش و رستاخیز" را نخستین پژوهش‌ها در حوزه معناشناسی قرآن دانست. در این زمینه مقالات و تحقیقاتی نیز با روش دو محور هم‌نشینی و جان‌نشینی به چاپ رسیده، که از آن جمله است، (ساسانی و آزادی، ۱۳۹۱)؛ "تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌های هم‌نشینی و جان‌نشینی"، و (شفیع‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱)؛ "معناشناسی «کلمه» با تاکید بر دو هم‌نشینی و جان‌نشینی". در مورد معناشناسی

دو واژه إنزال و تنزیل، هر چند در کتاب‌ها به سبک سنتی به برخی تفاوت‌های این دو واژه اشاره شده؛ ولی تمامی این دیدگاه‌ها، تکرار نظرات مفسران است و بر اساس دانش معناشناسی نوین، تاکنون تفاوت معنایی این دو واژه مورد پژوهش قرار نگرفته است. بنابراین در پژوهش حاضر، نگارندگان به طور مستقل، دو واژه إنزال و تنزیل را از زوایای معناشناسی هم‌نشینی و «باهم‌آیی» واژگانی مورد پژوهش قرار داده و به نقد و ارزیابی دیدگاه مفسران و زبان‌شناسان در این باره پرداخته‌اند.

۳. مبانی نظری پژوهش

در این بخش، ضمن اینکه مفهوم لغوی نزول مورد بررسی قرار می‌گیرد، به نقد و ارزیابی دیدگاه «دفعی و تدریجی» إنزال و تنزیل و نیز دیدگاه «تعدد نزول» در میان مفسران پرداخته می‌شود و به روابط هم‌نشینی این دو واژه و فهم بهتر آن در ارتباط با شبکه معنایی آیات نیز مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۳-۱. معنای لغوی و اصطلاحی نزول در قرآن

«نزول» مصدر فعل «نزل»، و به معنای «حلول از فراز به فرود» است. ابن فارس در بیان معنای آن می‌نویسد، «ن. ز. ل» کلمه‌ای صحیح است که بر فرود و وقوع چیزی دلالت می‌کند. از این رو می‌گویند، «نَزَلَ عَن دَابَّتِهِ» «نَزَلَ الْمَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ» «نَزَلَ فِي الْبَيْتِ» (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۴۱۷/۷) مفهوم تمامی این عبارات، فرود آمدن از فراز به فرود است. همچنین به مکانی گفته می‌شود که در آن مسافران اقامت می‌گزینند و به آب‌سخور نیز، «منزل» گفته می‌شود. این کاربرد از این جهت بوده است که در اقامتگاه، سواره‌ها از مرکب فرود می‌آمدند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱۱/۱۴). در بیت زیر

نیز ذی الرّمّة، واژه مَنزِل را، به معنای «سرای معشوق» به کار گرفته است،

أَمْنَزَلْتِي مَي سَلَامٌ عَلَيَكُمَا

هَلِ الْأَزْمُنُ اللَّاتِي مَضِيْنَ رَوَاجِعُ

(جوهری، ۱۴۰۷: ۳۰۲/۲).

«ای منازل "می" سلام من بر شما باد آیا روزگاران گذشته باز خواهند گشت؟»

واژه «التَّزْيِيلُ» به معنای مهمان به کار رفته است؛ زیرا

مهمان بر صاحب خانه فرود می‌آید. و در قرآن کریم نیز

این معنا به کار رفته است، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا»

(کهف/۱۰۷). «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و

کارهای شایسته کرده‌اند باغهای فردوس جایگاه

پذیرایی آنان است». با این توضیح که «نَزْلُ» چون از

ماده «نَزَلَ» اشتقاق گردیده، در آیه معنای محل نزول یا

همان محل پذیرایی به کار رفته است.

در همین راستا، مفهوم «نزول» در برابر صعود، گاهی

در امور محسوسات به کار می‌رود؛ و گاهی در امور

عقلی و غیر حسی کاربرد دارد؛ مانند نزولی که به

حقایق ماورای ماده نسبت داده می‌شود، بدیهی است که

«قرآن از مقام علم الهی به مرحله الفاظ و مفاهیم

بشری تنزل یافته است؛ به طوری که برای مردم قابل

درک و فهمیدن باشد. قرآن کریم چون از جایگاهی بلند

و موضعی فرازمند برای هدایت و بیداری مردمان و

آگاهی و روشننگری انسانها فرود آمده، «تنزیل» نام

گرفته است». (پیروزفر، ۱۳۹۱: ۳).

بنابراین، مقصود از نزول یا واژه‌های مشابه آن در

کاربرد قرآنی، این است که منشأ پیام هدایت، علم الهی

است و با عناوینی چون، لوح محفوظ، أم الكتاب، کتاب

مبین...، از سرچشمه آن یاد می‌شود، و از آنجاست که

بر پیامبر (ص) ابلاغ می‌شود و ظهور می‌یابد؛ به همین

منظور واژه نَزول، به مفهوم ظهور و تجلی پیام الهی

برای پیامبر (ص) است هم‌چنان که امام علی (ع)

می‌گویند، «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُحُبَانُهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ

يَكُونُوا رَأَوْهُ... (نهج البلاغه / خطبه ۱۴۷). «خدای

سبحان در کتاب خود بی آن‌که او را بنگرند، خود را به

بندگان شناساند».

۲-۳. نقش روابط هم‌نشینی یا «باهم‌آیی» واژگانی در

کشف و تولید معانی

زبان‌شناسان معتقدند که فعالیت‌های زبانی و کلامی، تنها

از کلمات تشکیل نشده و دانش معناشناسی به بررسی

واژه‌ها محدود نمی‌گردد، بلکه به بررسی و روابط میان

واژگان و معانی آنها تأکید دارد (اختیار، ۱۳۴۸: ۳۸).

روابط هم‌نشینی که در دانش معناشناسی نیز مورد توجه

قرار می‌گیرد، از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب

واژگان در کلام مربوط می‌شوند. «محور هم‌نشینی

(مجاورت)، همان محور افقی کلام است که اجزای آن

در کنار هم قرار می‌گیرند و عبارت به صورت خطی یا

افقی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به دامنه معانی

می‌افزاید». (احمدی، ۱۳۸۸، ۳۳). در دانش

معناشناسی، از فرایند هم‌نشینی واژه‌ها که در شکل‌دهی

نظام واژگانی و نحوی نقش سازنده‌ای ایفا می‌کنند،

فرایند باهم‌آیی نامیده می‌شود. (شریفی و نامور، ۱۳۹۱:

۴۰). «جون فرث» (John Firth) که ابتدا اصطلاح

باهم‌آیی واژگان را در زبان‌شناختی نوین مطرح کرد،

معتقد بود که معنای هر واژه از رهگذر واژه‌های

هم‌نشین مشخص می‌شود (میکده و آهنگر، ۱۳۹۵:

۳۴).

مترادفی، با دیگر واژگان مترادف خود، تفاوتی ندارد؛ اما قرآن کریم، میان این واژگان مترادف در هر مقام و سیاقی تفاوت می‌گذارد. به عنوان مثال واژه «جوع» تنها در جایی کاربرد دارد که دربردارنده معنای عقاب و مجازات باشد. مانند آیه، «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ...» (نحل/۱۱۲). ولی عموم مردم و حتی بسیاری از خواص، واژه جوع را در موارد دیگر هم به کار می‌برند، در حالی که طبق کاربرد قرآنی، باید از واژه «سغب» استفاده کنند». (جاحظ، ۱۹۴۷: ۳۷/۱-۳۸). و در بیان تفاوت معنایی دو واژه «مطر» و «غیث» می‌نویسد «بسیاری از سخن‌شناسان میان این دو واژه تفاوت نمی‌گذارند، در حالی که در قرآن کریم واژه مطر با کلماتی هم‌نشین شده است که بیانگر عذاب هستند و در سیاقی که بر عذاب دلالت دارد، مورد استفاده قرار گرفته است. اما در سیاقی که بحث باریدن باران رحمت است، از واژه غیث استفاده می‌کند.» (جاحظ، ۱۹۴۷: ۳۷/۱-۳۸).

زمخشری نیز میان دو واژه «نور» و «ضیاء» از نظر معنایی تفاوت قائل است و در تفسیر آیه «فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ» (بقره/۱۷). چنین می‌گوید، واژه «نار» به معنای درخشش و روشنایی است؛ اما واژه «الإضاءة» به معنای شدت روشنایی و تابندگی است؛ و دلیل این اختلاف معنایی، آیه مبارکه زیر است که خداوند برای خورشید واژه ضیاء و برای ماه واژه نور را به کار برده است، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (یونس/۵) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۴/۱). بسیاری از مفسران دیگر مانند فخر رازی (۲۰۰۰: ۶۸/۲) و ابن عادل الدمشقی (۱۹۹۸: ۳۸۱/۱)، همین گفته زمخشری را تکرار کرده‌اند و دلیل تفاوت معنایی

«ابن اثیر» از زبان‌شناسان کهن عربی می‌گوید، «تغییر الفاظ از صیغه‌ای به صیغه دیگر، به خاطر تولید معنای جدیدی است که سیاق کلام آن را اقتضا دارد و کسی می‌تواند در کلام خود آن را رعایت کند که آگاه به رموز و اسرار فصاحت و بلاغت باشد. این ویژگی را در هر کلامی نمی‌توان یافت، چرا که کاربرد هر واژه‌ای در جایگاه مخصوص خود، از دشوارترین و ظریف‌ترین و اسرارآمیزترین علوم بیانی است» (محمد، بی‌تا: ۲۳۵/۱).

نکته بارزی که از کلام ابن اثیر برداشت می‌شود این است که هر نوع تغییری در ساختار واژگان، تغییر معنایی را در پی دارد؛ این امری است که از دید سخن‌شناسان زبان عربی و به ویژه بلاغت‌دانان مخفی نیست. بر اساس همین نظریه، به بررسی دو صیغه «أَنْزَلَ» و «نَزَلَ» که در قرآن کریم بسیار به کار رفته‌اند، بر اساس دیدگاه معناشناختی هم‌نشینی پرداخته می‌شود، تا از این رهگذر به معانی تازه‌ای دست یابیم. شایان ذکر است چنین روشی در کشف معنا از دیرباز نیز در میان ناقدان و سخن‌شناسان دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است و بسیاری از تفاوت‌های معنایی و دلالت‌های ظریف واژگان از رهگذر همین محور هم‌نشینی واژگان و سیاق آیات و سیستم شبکه معنایی قرآن کریم کشف گردیده، اما آنان برای اثبات دیدگاه خود دلائلی ذکر ننموده‌اند و پشتوانه‌ای لغوی نداشته‌اند. به عنوان مثال «جاحظ» ناقد عرب، دو واژه «جوع و سَعَب» (هر دو به معنای گرسنگی) و «غیث و مطر» را در قرآن کریم مورد کاوش قرار داده و به این نتایج دست یافته است، «گاهی عامه مردم در به کار بردن واژگان سهل‌انگاری می‌کنند و تصور می‌نمایند هر واژه

بهترین واژگان در ساختار آن به کار رفته است که امکان جایگزینی با واژگان دیگر نیست (خطیب، ۲۰۰۳: ۳۱۳/۲).

بنابراین مفسران و زبان‌شناسان از دیرباز به تفاوت‌های معنایی این دو واژه کلیدی «أَنْزَلَ وَ نَزَلَ» در قرآن کریم اشاره کرده‌اند و هر کدام از نگاه خود، به کاوش در تفاوت‌های معنایی آنها پرداخته‌اند که اینک هر کدام از آن دیدگاه‌ها را در بوته نقد قرار می‌دهیم و از خود سیاق آیات و هم‌نشین‌های آنها در این باره مدد می‌گیریم، و به تفاوت معنایی که همخوانی و تناسب بیشتری با بافت آیات و سیاق دارد، اشاره می‌کنیم؛ چرا که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند. «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (بعضی از آیات) قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گویند، و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸).

۳-۳. نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران پیرامون تفاوت معنایی دو واژه «إنزال و تنزیل» در این بخش به نقد و ارزیابی دیدگاه مفسران درباره تفاوت معنایی دو واژه «إنزال و تنزیل» می‌پردازیم و به تفاوت معنایی که هماهنگی بیشتری با سیاق و روند آیات دارد، مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۳-۳-۱ نقد و ارزیابی دیدگاه «دفعی و تدریجی نزول قرآن»

زمخشری و مفسرانی مانند فخرالدین رازی، درباره آیه مبارکه زیر که در آن دو واژه نَزَلَ و أَنْزَلَ به کار رفته است، از نظر معنایی تفاوت قائل شده‌اند، «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۳). زمخشری می‌گوید، «اگر پرسیده شود، چرا در این آیه خداوند فرموده است، نَزَلَ

این دو واژه را تنها کاربرد آنها در سیاق آیات و هم‌نشین شدن واژه ضیاء با واژه شمس ذکر نموده‌اند. در تفاسیر دیگری مانند تفسیر نیشابوری، تفسیر نسفی و تفسیر ابو سعود در ذیل آیه یاد شده، همین استدلال برای تفاوت معنایی دو واژه فوق دیده می‌شود.

بنابراین جاحظ و زمخشری، اسلوب قرآن کریم را بهترین میزان و الگو برای کاربرد کلام و فن سخن‌وری دانسته‌اند و معتقدند که سیستم و نوع چینش و گزینش واژگان قرآن کریم، باعث کشف معنا و دلالت‌های اشاری آیات می‌شود و تفاوت معنایی واژگان را مشخص و برجسته می‌سازد، و در حقیقت «معنای هر واژه، از طریق واژه‌های هم‌نشین با آن واژه معین می‌گردد» (میکده و آهنگر، ۱۳۹۴: ۳۴)؛ چرا که «یکی از وجوه مهم معنا و معناداری، متن و زمینه گفتار است و قائل بودن معانی برای الفاظ، جدای از زمینه و بافت درونی و بیرونی گفتار و به ویژه در جملات، ممکن است ما را به بیراهه بکشاند.» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۴).

توجه به همین مسئله مهم، باعث بی‌نیازی آنان از مراجعه به فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها شده، و از سوی دیگر باعث گردیده است، که از اعتماد کردن به معنای لغات خارج از حیطه و دایره قرآن، پرهیز نموده و تنها از طریق هم‌نشینی واژگان با کلمات دیگر، به معنای مقصود و دلالت‌ها و معانی ثانوی آنها دست یابند.

در میان ناقدان معاصر نیز مصطفی صادق رافعی، درباره چینش هنری واژگان قرآن به این نتیجه رسید، «اگر واژه‌ای از قرآن را بر داریم و تمام عرب بخواهند بهتر از آن را جایگزین آن کنند، نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند؛ زیرا لغات دیگر چنین ظرفیت معنایی را ندارند» (رافعی ۲۰۰۵، ص ۲۵۵). در نظم و معماری قرآن،

چنین دیدگاهی با آیات دیگر قرآن کریم که در آن واژه تنزیل به کار رفته، تناسب ندارد. به عنوان مثال این آیه، «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (الشعراء/۴). ورود واژه نَزَّلُ به گونه مشدد در این سیاق بر تکرار دلالت ندارد؛ چرا که معجزه مادی و حسی که در این آیه بیان شده، به صورت تکرار و پی‌درپی نازل نمی‌شود، بلکه معجزات حسی یک‌جا حاصل می‌شوند». (استرآبادی، بی‌تا: ۳۹/۱).

«ابو حیان» نیز هم‌نشینی شدن واژه نَزَّلُ با عبارت «جمله واحد» را در آیه فوق، دلیلی بر رد نظریه دفعی و تدریجی بودن انزال و تنزیل می‌داند و از نظر محتوایی نیز معتقد است کاربرد این واژه با پیشنهادی که از سوی کافران مطرح شد منافات دارد زیرا که درخواست آنان این بود که چرا قرآن به صورت دفعی و یک‌جا بر پیامبر نازل نشده است. (ابوحیان، ۲۰۰۱: ۲۴۴/۱-۲۴۵).

ملاحظه می‌شود که علامه رضی و ابو حیان باور دارند که دو فعل «نَزَّلَ» و «أَنْزَلَ» از نظر معنایی با هم تفاوت دارند ولی تفاوت معنایی که مفسران برای این دو واژه قائل شده‌اند، قبول ندارند و معتقدند تفاوت‌های معنایی دیگری دارند که از بافت کلام و باهم‌آیی واژگان مشخص می‌شود.

ابن هشام نیز در کتاب خود، «مَعْنَى اللَّيْبِ» دیدگاه زمخشری درباره تفاوت معنایی دو واژه «أَنْزَلَ» و «نَزَّلَ» را متناقض با آیه مبارکه ۳۲ فرقان (که توضیح آن گذشت) و نیز با آیه زیر می‌داند که خداوند در آن، به نزول یک آیه در سوره انعام اشاره دارد؛ ولی از آن با لفظ "نَزَّلَ" تعبیر شده است: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا

عَلَيْكَ الْكِتَابَ، وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ، در پاسخ می‌گویم، زیرا قرآن به صورت تدریجی و تورات و انجیل به صورت دفعی نازل شده است» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۱).

فخرالدین رازی نیز به پیروی از زمخشری در این باره می‌گوید، «خداوند برای قرآن کریم واژه نَزَّلَ را به کار برده، چرا که این صیغه برای تکثیر است و بر تدریجی نازل بودن قرآن دلالت دارد؛ ولی تورات و انجیل به صورت دفعی نازل شده است و به همین جهت از آنها با واژه أَنْزَلَ تعبیر داده است» (رازی، ۲۰۰۰: ۱۳۶/۷).

راغب اصفهانی نیز به بیان تفاوت معنایی دو کلمه أَنْزَلَ وَتَنْزِيلٍ پرداخته، ولی دایره تفاوت معنایی آنها را تنها در کاربرد با «قرآن و ملائکه» دانسته است: «کاربرد دو واژه انزال و تنزیل در توصیف ملائکه و قرآن در آیات، این است که تنزیل به جاهایی اختصاص دارد که به نزول تدریجی و پراکنده‌وار اشاره دارد، ولی مفهوم انزال عام است هم بر نزول یکباره و هم بر نزول تدریجی دلالت دارد» (راغب، ۱۴۱۲: ۷۹۹).

با بررسی واژگان هم‌نشینی «انزال» و «تنزیل»، به این مهم دست می‌یابیم که چنین دیدگاهی با آیات دیگر قرآن و کاربرد این واژگان در آن تناسب و همخوانی ندارد، چنانچه در گذشته هم، نحویان مانند رضی الدین استرآبادی و ابن هشام بر چنین دیدگاهی اعتراض نمودند و با تأمل در کاربرد این واژگان در دیگر آیات قرآنی و واژگان هم‌نشینی آنها، به رد این دیدگاه و ضعف آن پرداختند. علامه رضی در کتاب شرح شافیة ابن حاجب چنین آورده است، «برخی از عالمان گفته‌اند از این جهت کتاب قرآن به نام «تنزیل» نام‌گذاری شده است، چون به صورت تدریجی نازل شده است؛ ولی

تورات به کار نمی‌رفت» (ابن عادل الدمشقی، ۱۹۹۸: ۳۸۹/۵).

در کشف تفاوت‌های معنایی میان دو واژه انزال و تنزیل، بهترین روش این است که آنها را با توجه به سیاق و بافت آیات و هم‌نشینی آنها با واژگان دیگر مورد کاوش قرار دهیم، همین کاری که تا حدودی «ابن عاشور» در کشف تفاوت معنایی این دو واژه در آیه مبارکه آل عمران انجام داده است. «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران/۳). «در این آیه، عدول از صیغه أنزل در آن به صیغه نزل، به خاطر دلالت بر معنای دفعی و تدریجی نیست؛ بلکه بدین منظور است که در فعل مشدد (نزل) معنای تقویت فعل وجود دارد، بنابراین (نزل عليك الكتاب) مهم‌تر و مؤکدتر از عبارت (أنزل التوراة والإنجيل) است، تا عظمت شأن و منزلت نزول قرآن را نشان دهد». (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۴۷/۳-۱۴۸).

در حقیقت بررسی وجوه بلاغی این آیه نشان می‌دهد که اسلوب (الله... نزل عليك الكتاب) از (أنزل التوراة والإنجيل) مهم‌تر و مؤکدتر است، به این صورت که واژه «نزل» به صورت خبر فعلی بیان شده است، «خبری که به صورت فعلی بیان شده، به خاطر تقویت خبر و اختصاص نزول قرآن از طرف خداوند است، و خط بطلانی است بر گفتار مشرکان که آن را کلام بشر یا کلام کاهنان می‌پنداشتند. (همان).

نکته دیگر اینکه «در این آیه با ذکر «عليك» به شخص پیامبر اشاره شده، که قرآن بر او نازل شده و چنین تعبیری به خاطر اختصاص قرآن به او و ذکر نام مبارک اوست. و همچنین به دلیل انس و الفت با او، از ضمیر مخاطب «عليك» استفاده شده است، در حالی که در

فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (نساء/۱۴۰) «خداوند در کتاب (قرآن، این حکم را) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود و آیات خدا به بازیچه گرفته می‌شود، با چنین کسانی ننشینید تا آن گاه که به سخن دیگری بپردازند.» بنابراین حکم آنانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و آن را مسخره می‌کنند، در آیه دیگری در سوره انعام این‌گونه بیان شده است که باید مجلس آنان ترک گردد، «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (انعام/۶۸)؛ «یعنی، هرگاه دیدی کسانی که تمسخر و طعن در آیات (قرآنی) ما می‌پردازند، از آنان روی بگردان (و مجلس ایشان را ترک کن) تا آن گاه که به سخن دیگری می‌پردازند». (ابن هشام، ۲۰۰۱: ۱۶۲/۲).

ابن هشام معتقد است که چون خداوند در سوره نساء آیه ۱۴۰ با واژه «نزل»، به نزول یک آیه و یک حکم در سوره انعام اشاره دارد، پس نمی‌توان این واژه را در قرآن کریم به معنای تدریجی دانست، زیرا مفهوم تدریجی و پراکنده‌وار برای یک آیه که یک‌جا نازل می‌شود، صدق نمی‌کند (همان: ۱۶۵/۲).

آیه دیگری که معنای تدریجی بودن واژه «تنزیل» را در قرآن کریم ضعیف می‌کند، آیه زیر است، «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةُ» (آل عمران/۹۳). در این آیه، واژه «تَنْزَلَ» برای تورات به کار رفته است و چنین کاربردی در قرآن چنین می‌نمایاند که دیدگاه تدریجی بودن معنای این واژه را نفی می‌کند، «زیرا کتاب تورات به اجماع مسلمانان به صورت دفعی نازل شده است، و اگر معنای تدریجی داشته باشد در این سیاق برای نزول

آلوسی دیدگاه دیگری بر خلاف زمخشری و فخر رازی درباره تفاوت معنایی دو واژه «أَنْزَلَ» و «نَزَّلَ» ارائه داده و معتقد است که «قرآن دارای دو مرحله نزول است و تعبیر از «نَزَّلَ» برای نزول قرآن به همین موضوع اشاره دارد، نخست، نزولی از لوح محفوظ به بیت العزّة در آسمان دنیا به صورت کلی و مجموع آیات؛ و از نیز آنجا نیز بر قلب پیامبر (ص) در مدت بیست و سه سال به صورت تدریجی. اما کتاب‌های آسمانی دیگر تنها یک نزول داشته‌اند و به همین دلیل از آنها به واژه «أَنْزَلَ» تعبیر شده است». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۵/۲).

علامه قمی نیز در ذیل آیه مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ» (دخان/۳) می‌گوید، «شب مبارک در این آیه منظور شب قدر است که خداوند متعال در آن شب تمام قرآن را یکجا به بیت المعمور (بیت العزّه) نازل کرد و در آنجا نیز به صورت تدریجی در طول بیست و سه سال بر رسول اکرم (ص) نازل فرمود» (القمی، بی‌تا: ۲۸۹/۲).

با مراجعه به اقوال مفسران درباره تعدد نزول قرآن، خواستگاه چنین دیدگاهی را در روایاتی می‌یابیم که همگی آنها به ابن عباس ختم می‌شود. طبرانی از ابن عباس روایت کرده که گفت، تمام قرآن در شب قدر در ماه رمضان به آسمان دنیا فرود آمد. سپس به طور پراکنده و تدریجی (در طول بیست و سه سال بر پیامبر) نازل شد... (طبرانی، بی‌تا: ۱۷۳/۱۰). «تمامی اخبار و روایاتی که به نزول قرآن به صورت یکجا از لوح محفوظ به بیت العزّة در آسمان دنیا اشاره دارد، به ابن عباس ختم می‌گردد» (کمال، ۱۳۶۷: ۱۶-۱۷).

مورد تورات و انجیل اشاره‌ای به پیام‌آوران این دو کتاب نشده است. و آوردن حرف جر «عَلَى» در اینجا معنای استعلا و بلندی دارد گویی که کتاب (قرآن)، پیامبر را بزرگی و شرافت بخشیده و بر او عظمت و کرامت پوشانده است» (همان).

بنابراین کاربرد واژه «نَزَّلَ» در این فوق و آیات دیگری که توضیح آن خواهد آمد - دلالت بر اهمیت و مبالغه دارد و معنای «أَنْزَلَ» بر نزول عام دلالت دارد؛ ولی بیشتر مفسرانی که در صدد اثبات نزول دفعی و یکباره تورات و انجیل بر آمده‌اند به کاربرد واژه «أَنْزَلَ» به آیه فوق در سوره آل‌عمران استدلال نموده‌اند و به آیات دیگری در همین سوره توجه نکرده‌اند که خداوند به صراحت واژه تنزیل را برای تورات به کار برده است «مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْزَلَ التَّوْرَةَ» (آل‌عمران/۹۳). «با چنین کاربردی، دیدگاه آنانی که معتقدند، واژه تنزیل بر تدریج دلالت دارد، ردّ می‌شود، چرا که با اجماع مسلمانان، تورات به صورت دفعی و یکباره نازل شده است» (ابن عادل، ۱۹۹۸: ۳۸۹/۵).

برای اثبات نزول دفعی تورات، بهتر بود که مفسران بزرگ ما به آیه مبارکه زیر استدلال می‌کردند که خداوند درباره نزول تورات فرمود، «وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ...» (اعراف/۱۴۵). در همان هنگام که موسی با خداوند گفت‌وگو می‌کرد، خداوند بر او الواح (تورات) نازل کرد و از هر چیزی که مورد نیاز بنی‌اسرائیل، از نصایح و حکمت‌ها و احکام حلال و حرام بود، در آن نوشت.

۳-۲-۳. نقد دیدگاه «تعدد نزول قرآن» بر اساس محور هم‌نشینی واژگان

روایات و احادیث صحیح نمی‌باشند و آنها را تنها بخاطر بزرگداشت رمضان آورده‌اند. در حالی که به این روایت نیازی نداریم و برای عظمت این ماه همین کافی است که خداوند هدایت ما را در این ما رقم زده است.» (رضا، ۱۹۹۰: ۱۳۰/۲).

با توجه به سخنان فوق، نمی‌توان نزول دفعی قرآن را پذیرفت؛ زیرا از جهتی دیگر در آیات قرآن، افرادی مورد خطاب قرار گرفته‌اند، که در هنگام نزول دفعی اصلاً حضور نداشته‌اند. در قرآن، آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مبهم و مبین، بسیار است، که مقتضای این موارد، تأخیر زمانی برخی از آیات، از برخی دیگر است.

۳-۲-۱. دیدگاه «اختصاص و عمومیت نزول»

دیدگاه دیگری در میان صاحب‌نظران در بیان تفاوت معنایی دو واژه إنزال و تنزیل وجود دارد که تفاوت معنایی این دو صیغه را به قوت دلالت یکی از آنها به نسبت دیگری دانسته‌اند، چرا که وزن «فَعَلَ» با حالت تشدید، دلالت بیشتر و محکم‌تری بر فعل غیر مشدد دارد. مثلاً واژه فَرَّقَ قوی‌تر از فَرَّقَ و كَسَرَ قوی‌تر از كَسَرَ است. (سامرائی، ۲۰۰۶: ۶۳) بنابراین فعل مشدد بر تقویت فعل دلالت دارد و مقصود از آیه «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ...» (آل عمران/۳)، فضل قرآن و محافظت آن بر دیگر کتاب‌های آسمانی است، همچنان‌که خداوند برای قرآن از صفت مهیمن استفاده کرده است: وَمُهَيَّمِنًا عَلَيْهِ (مائده/۴۸).

خداوند در آیات دیگر فرموده است: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكِ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا» (اسرا/۹۰-۹۱). در این آیات هنگامی که کافران مکه

بنابراین تمام قولهای تفسیری شایع و جاری شده در این حوزه، دنباله و شرحی بر قبول همین نقل روایی از ابن عباس است و مفسرانی مانند آلوسی و قمی و... با تأثیر از این دیدگاه در تفسیر آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ» (دخان/۳) به چنین تأویلات و تفسیرهایی متوسل شده‌اند، در حالی که مفسران بزرگی از تابعین مانند «عامر شعبی» دیدگاه دیگری درباره تفسیر این آیه و مفهوم نزول قرآن در شب قدر دارد، «مراد از نزول قرآن در شب قدر، آغاز و شروع نزول آن در این شب مبارک بر پیامبر است» (طوسی، بی تا: ۳۸۴/۱۴).

بنابراین تمامی احادیثی که به نزول دفعی قرآن از لوح محفوظ به بیت العزة یا بیت المعمور در آسمان دنیا اشاره دارد، ضعیف هستند و قرآن کریم تنها یک نزول تدریجی داشته و آیاتی که دلالت بر نزول قرآن در شب مبارک قدر دارند، مربوط به آغاز نزول قرآن است که در شب قدر صورت گرفته است؛ زیرا شروع کارهای مهم، مبدأ تحقق آن به حساب می‌آید. آیت الله معرفت نیز نزول دفعی قرآن را از لوح محفوظ به بیت المعمور یا بیت العزة نادرست می‌داند و معتقد است که آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ الْقَدَرِ»، اشاره به آغاز نزول قرآن در این شب مبارک دارد. (معرفت، ۱۳۷۵: ۳۴-۳۵).

ابن عاشور نیز درباره نزول قرآن می‌گوید، «آغاز نزول قرآن در شب قدر اشاره به این نکته دارد که خداوند متعال برای ابتدای نزول قرآن، زمان مبارکی را انتخاب نموده است، زیرا برای انجام کار مهم باید بهترین زمان و مکان را برای آن انتخاب نمود» (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۴۵۸/۳۰).

اما پیرامون روایاتی که در باب نزول قرآن وارد شده، "رشید رضا" چنین می‌نویسد: «هیچ کدام از این

ولی واژه «أَوْصَى» تنها برای امور مادی مورد استفاده قرار گرفته است (سامرائی، ۲۰۰۶: ۵۹).

«نَزَلَ» با توجه به واژگان هم‌نشین آن در آیاتی به کار رفته، که بر نزولی معین برای فردی خاص یا برای مجموعه‌ای ویژه با خصوصیتی معین دلالت دارد؛ ولی کلمه «أَنْزَلَ» در سیاقی به کار می‌رود که بر نزولی عام بدون اختصاص به فردی معین و یا مجموعه و حالات خاصی دلالت دارد. به دیگر عبارت، بر عموم مردم و بر حالات عام دلالت می‌کند. (الکبسی، بی‌تا: ۱۰) افزون بر اینکه مفهوم نَزَلَ بر حالاتی ویژه دلالت می‌کند، اهتمام و توجه ویژه‌ای هم به «مَنْزَلَ إِلَيْهِ» وجود دارد که کلمه أَنْزَلَ بر این اهمیت دلالت ندارد. (الشاعر، بی‌تا: ۱۲) به عنوان مثال هنگامی که کافران مکه در برابر اعجاز قرآن و دلایل روشن آن درمانده شدند از پیامبر خدا از روی انکار، خواستند که اگر فرستاده خداوند هستی باید سرای بزرگ زرنگاری داشته باشی، و یا این که به سوی آسمان بالا روی، و کتابی همراه خود برایمان بیاوری که آن را بخوانیم و ببینیم که از جانب خدا در آن نوشته شده است. «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفِيكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ...» (إسراء/۹۳). نکته قابل تأمل، کاربرد واژه «تَنْزَلَ» در درخواست کافران است. این واژه در آیه به صورت مشدد به کار رفته است تا دلالت کند بر اینکه منظور «تنزیل خاص» است که با عنایت و توجه ویژه‌ای درخواست چنین معجزات محسوسی نمودند که برای آنان رخ دهد و به صورت خاصی آنان را مخاطب قرار دهد و برای آنان نمایان سازد. (کبسی، بی‌تا: ۱۰-۱۳) همانند همین درخواست کودکانه و نابجا در سوره مبارکه زخرف چنین آمده است، «وَقَالُوا لَوْلَا

در برابر اعجاز قرآن و دلایل روشن آن درمانده و مهیوت شدند گفتند، ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر این که از زمین خشک و سوزان مکه، چشمه‌ای برای ما بیرون جوشانی، ملاحظه می‌شود برای تعبیر از برجوشاندن آب چشمه از واژه «تَفْجُرُ» استفاده شده و برای بیان آب جاری رودی که زیر درختان همیشه روان است، از واژه «تَفْجُرُ» باب تفعیل استفاده شده است.

مقتضای تکثیر و مبالغه در فعل این است که زمان بیشتری نیاز دارد و مفهوم درنگ و ماندگاری را می‌رساند. به عنوان مثال واژه «قَطَعَ» بر زمان طولانی‌تری نسبت به مفهوم «قَطَعَ» دلالت دارد. و یا در واژه «عَلَّمَ» به زمان بیشتری برای آموزش و تعلیم به نسبت واژه «أَعْلَمَ» نیاز است، و هنگامی که گفته می‌شود «أَعْلَمْتُ» یعنی خبر دادم، اما وقتی می‌شود «عَلَّمْتُ» یعنی آموختم، چون در آموزش، به زمان بیشتری برای فراگیری آن نیاز است. و در واژه «قَوْمٌ» مبالغه و زیادتی نهفته است که در واژه «أَقَامٌ» وجود ندارد، به همین دلیل خداوند در این آیه مبارکه، واژه «أَقَامٌ» را به کار گرفته است: «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ» (کهف / ۷۷). چون حضرت خضر، قصد داشت که آن دیوار را تنها بازسازی کند و جلوی فرو ریختن آن را بگیرد و قصد نداشت از هر نظر آن را مرتب و سر و سامان دهد، از واژه «قَوْمٌ» برای آن استفاده نشده است (سامرائی، ۲۰۰۶: ۵۸).

دو واژه «وَصَّى» و «أَوْصَى» نیز در قرآن کریم، به طور متفاوت به کار رفته‌اند، واژه وَصَّى در مواردی به کار می‌رود که مهم و دارای مبالغه باشد چنان‌که در قرآن کریم برای امور معنوی و امور دینی به کار رفته است

شما و نیاکان تان بر آنها نام خدا گذارده‌اید و معبودشان نامیده‌اید، و هیچ‌گونه حجّتی که دالّ بر الوهیت (خدا بودن) آنها باشد از جانب خداوند یکتا در حقّ آنها نازل نشده است...» (اعراف/۶۷-۷۰). ملاحظه می‌شود این چنین کافران بر عقائد تقلیدی خود از نیاکانشان پافشاری می‌کردند و از حضرت هود درخواست عذاب نمودند و حضرت هود نیز با کاربرد واژه «نزل» بر این نکته تأکید دارد که هیچ دلیلی بر خدا بودن معبودان آنان وجود ندارد و قطعاً آنان بدون هیچ دلیلی معبودان خود را به جای خداوند عبادت می‌کنند (سامرائی، ۲۰۰۶: ۶۳).

اما در دو آیه دیگری که در آن واژه «نزل» به کار رفته است، سیاق آیات آن همانند آیات قبلی نیست، و در سوره یوسف، حضرت یوسف تنها عقیده خودش را - قبل از تعبیر خواب دو جوان - عرضه می‌کند. «یا صَاحِبِی السَّجْنِ اَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ» ﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ...﴾ (یوسف/۳۹-۴۰).

در سوره نجم نیز مجادله و مناظره مشرکان با رسول گرامی اسلام به همانند شدت و مبارزه‌جویی کافران با حضرت هود نبود؛ بلکه با سؤالی استفهامی از جانب خداوند شروع می‌شود که «آیا چنین می‌پندارید که این بت‌ها، لات، عزی و منات، معبود شما و دختران خدایند، و دارای قدرت و عظمت می‌باشند؟ این تقسیم ظالمانه و ناعادلانه‌ای است» (نجم/۱۹-۲۲). «این‌ها فقط نامهایی بی‌محتوا و اسمهایی بی‌مسمی است که شما و پدران تان از طرف خود بر آنها گذاشته‌اند. هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر صحّت آن‌ها نازل نکرده است.

نَزَلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِیْقَیْنِ عَظِیْمِ» (زخرف/۳۱). «کاربرد واژه «نزل» در این سیاق، دلالت بر این نکته دارد که کافران توقع داشتند، قرآن بر شخص خاصی نازل شود که دارای مقام عظیمی در میان آنان باشد و چون پیامبر به گمان باطل آنان فاقد مقام دنیوی بود، این‌گونه لب به اعتراض گشودند.

سامرائی نیز پیرامون دو واژه انزال و تنزیل می‌نویسد: «تفاوت معنایی انزل و نزل از این جهت است که واژه نزل دلالت بر اهتمام بیشتری دارد، همانند واژه «وصی» نسبت به کلمه «اوصی» و واژه «کرم» نسبت به «اکرم» و در جاهایی که سیاق و بافت کلام، دارای اهمیت و تاکید باشد، از واژه نزل استفاده شده و در غیر این صورت، با واژه انزل تعبیر شده است» (سامرائی، ۲۰۰۶: ۵۸). به عنوان مثال در دو آیه زیر که کاملاً مانند هم هستند و تنها دو واژه نزل و انزل در آن با هم فرق دارند؛ ولی با توجه به سیاق و بافت آیات، متوجه می‌شویم که بر اثر بافت کلام هر کدام از این واژه‌ها در جای مناسب خود قرار گرفته‌اند. آیات زیر به گونه زیر است:

«مَا نَزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ» (اعراف/۷۱)؛ «مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ» (یوسف/۴) و (نجم/۲۳). با نگاهی به بافت آیات، تفاوت کاربرد معنایی این دو واژه آشکار می‌گردد. در سوره اعراف، کافران با شدت و صراحت هر چه بیشتر با حضرت هود درباره پرستش خداوند مجادله می‌کردند و از او می‌خواستند که اگر راست می‌گوید عذابی بر آنان فرود آورد، حضرت هود در پاسخ آنان فرمود، «قطعاً عذاب بزرگی از سوی پروردگارتان بر شما واقع می‌شود. آیا با من درباره بت‌هایی ستیزه می‌کنید که از الوهیت جز نامی ندارند و

این مشرکان جز از گمانهای بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند» (نجم/۲۳).

در هر سیاقی که واژه «انزل» به کار رفته است، هیچ پاسخ و عکس‌العملی از طرف کافران داده نشده است، بر خلاف سوره اعراف که پیامبرشان، حضرت هود را تکذیب کردند و در نتیجه تمامی آنان نابود شدند و مؤمنان نجات یافتند بنابراین «آنچه در سوره اعراف بیان شده است، مهم‌تر و شدیدتر از دو صحنه دیگر است به همین خاطر واژه «نزل» در آن به کار رفته است» (سامرائی، ۲۰۰۶: ۶۳). در دو آیه زیر نیز که مشرکان از رسول خدا درخواست معجزات حسی دیگری غیر از قرآن را دارند، روشن است که ساختار دو آیه تقریباً شبیه به هم است ولی در آیه‌ای واژه «انزل» و در آیه دیگر «نزل» به کار رفته است:

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (عنکبوت/۵۰)؛ «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انعام/۳۷).

بدیهی است که بافت آیات، نوع چینش واژه‌ها را مشخص می‌کند، در آیه سوره انعام با توجه به سیاق کلام، موضع‌گیری مشرکان در این آیات بسیار سخت و شدید بود، به همین منظور از واژه نزل استفاده شده است» (سامرائی، ۲۰۰۶: ۶۳). و به عبارتی روشن‌تر «کاربرد واژه نزل به دلیل تاکید و اصراری است که مشرکان از رسول خدا داشتند تا معجزه‌ای مادی و محسوس برای آنان بیاورد و همچنین می‌توان چنین بیان کرد که برای نشان دادن شدت رویارویی با دعوت، از این واژه استفاده شده است» (غرناطی، بی‌تا: ۲۲۱/۱).

در آیات سوره عنکبوت که در آن واژه «انزل» به کار رفته است، سیاق آیات آن پیرامون اهل کتاب است که خداوند با اسلوبی زیبا از پیام‌آورش می‌خواهد «جز با روشی نیکوتر و بهینه، بحث و گفت‌وگو نکنند» (عنکبوت/۴۶)؛ و در ادامه، انگار مشرکان مکه، معجزه قرآن را کافی نمی‌دانستند و می‌گفتند چرا معجزه‌های حسی همانند عصای موسی بر او نازل نشده است «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ...» (عنکبوت/۵۰). بنابراین «به خاطر اینکه در آیات تهدید و و انداز شدیدی همانند آیات سوره انعام، احساس نمی‌شود، در نتیجه مناسب است که در اینجا واژه «انزل» بدون تشدید به کار رود» (غرناطی، بی‌تا: ۲۲۱/۱).

مثال دیگری که این تفاوت معنایی را روشن‌تر می‌سازد، گفتگوی حضرت عیسی با حواریون اوست، آنگاه که از وی خواستند سفره‌ای از آسمان بر آنان فرود آید: «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ...» (مائده: ۱۱۲). آنان سفره‌ای خواستند که به گونه خاصی و با عنایت ویژه‌ای و به گروه خاصی -مجموعه‌ای از حواریون- فرود آید و تنها برای خودشان باشد و دیگران در آن شریک نباشند، به همین منظور در ادامه آیات، درخواست خود را این گونه توضیح دادند. «گفتند، می‌خواهیم از آن (خوان یغما چیزی) بخوریم و دل‌هایمان (با زیادت یقین) آرامش یابد و (به عین‌الیقین) بدانیم که تو (در رسالت خود) به ما راست گفته‌ای و (با تبدیل استدلال‌ات نظری به مشاهدات تجربی و بصری، وسوسه‌ها از زوایای دل‌ها زدوده شود...» (مائده، ۱۱۳) و این چنین حضرت عیسی درخواست آنان را از خداوند متعال، ولی با روشی متفاوت از دعای آنان طلب می‌کند، «قَالَ عِيسَى

ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مائده: ۱۱۴). حضرت عیسی در این دعا که همان درخواست حواریون بود و آنان با واژه «نَزَلَ» تقاضای خود را به حضرت عیسی رساندند، حضرت عیسی ساختار دعای آنان را تغییر داد و با شیوه‌ای دیگر که در آن به جای «نَزَلَ» از واژه «أَنْزَلَ» استفاده نمود؛ چرا که حضرت عیسی انزال مائده را نه تنها برای یاران و معاصران خود، بلکه برای عموم آیندگان از مؤمنان نیز درخواست کرد و به طور کلی برای همه مؤمنان یادبود و جشن شکرگزاری باشد. (کبسی، بی‌تا، صص ۱۰-۱۳).

بنابراین حضرت عیسی با اسلوبی مؤدبانه از درگاه خداوند درخواست خود را برای تمام مؤمنان در هر زمان و مکانی تقاضا می‌کند، خداوند متعال دعای او را پاسخ می‌دهد، ولی آنان را که به فرود آمدن سفره ایمان نیاورند، به گونه‌ای عذاب می‌دهد که هیچ کس را آن گونه عذاب نداده باشد «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ». در اینجا واژه نَزَلَ را به کار برده است، تا نشان دهد که آن را با توجه و عنایت خاصی و به همان صفتی که حضرت عیسی درخواست نمود، نازل می‌کند، ولی آنان را ترساند که اگر به آن ایمان نیاورند، به شدیدترین عذاب گرفتار می‌شوند، «فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فِإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَأُعَذِّبَهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۱۱۵). بنابراین مائده نازل نشد. و "طبرسی" به نقل از «حسن» و «مجاهد» (مفسران بزرگ تابعین) بیان نموده است که مائده آسمانی نازل نشد، زیرا هنگامی که شرط را شنیدند درخواست خود را پس گرفتند و گفتند به آن نیازی نداریم (طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۰۸).

بنابراین در کاربرد قرآنی، مفهوم انزال غیر از تنزیل است و انزال برای معنای دفعی و یک‌بار به کار نمی‌رود، بلکه برای برای کثرت به شکلی عام کاربرد دارد و واژه تنزیل بر تکرار دلالت ندارد، بلکه بر صفتی ویژه و مهم دلالت می‌کند. به دیگر سخن، هر کدام از واژگان انزال و تنزیل برای معنا و جهتی هدفمند به کار می‌روند به طوری که اگر آیاتی ناظر به فردی مخصوص یا حالت خاصی باشند، واژه نَزَلَ به کار می‌رود و اگر مفهوم آیات ناظر به حالاتی عمومی و گروه‌های مورد نظر باشد، واژه أَنْزَلَ به کار می‌رود. برای تأکید این استنباط خوب است تأملی بر آیه دیگری داشته باشیم که چگونه خداوند، پیامبرش را در برابر معاندان و درخواست کنندگان معجزات حسی خطاب قرار می‌دهد، «وَلَوْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (انعام: ۷). مقصود آیه در اینجا، ناظر به شخص رسول گرامی است و او در این آیه مورد نظر است که خداوند فرمود «اگر نامه‌ای نوشته در صفحه کاغذی بر تو نازل کنیم و آن را با دستهای خود لمس کنند باز هم کافران می‌گویند، این، چیزی جز جادوگری نیست». یعنی کلامی که بر شما نازل شده است، آن را سحر و جادو می‌خوانند. بنابراین کاربرد واژه «نَزَلَ» در اینجا متناسب و هماهنگ با بافت کلام است. و در ادامه آیات، کافران بهانه دیگر و درخواست دیگری مطرح می‌کنند که چرا فرشته‌ای به پیش او نمی‌آید و در حضور ما بر نبوت و صدق گفتارش گواهی دهد تا بدو ایمان بیاوریم؟ «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَوَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَلْقَضَى الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ» (انعام: ۸). خداوند پاسخ می‌دهد که «اگر فرشته‌ای به پیش او بفرستیم، کار

واژه «نَزَلَ» استفاده شده است. بنابراین، تأمل در سیاق و بافت آیات، و واژگان هم‌نشین انزال و تنزیل، باعث کشف تفاوت معنایی این دو واژه در کاربرد قرآنی می‌شود.

۳-۲-۳. کاربرد واژه «أَنْزَلَ» برای ماء

واژه «أَنْزَلَ» در قرآن کریم در بسیاری از موارد برای انزال باران یا به تعبیر صحیح‌تر برای انزال آب از آسمان به کار رفته است، چرا که انزال باران به صورتی عمومی از آسمان برای تمام انسان‌ها فرود می‌آید و مختص به فرد یا گروه مخصوصی نیست؛ بلکه خداوند آن را برای تمام بندگان خود به صورتی کلی فرود می‌فرستد، به همین منظور هنگامی که خداوند از ارسال این نعمت برای بندگان سخن می‌گوید، با خطاب کلمه «ناس» تمام انسان‌های روی زمین را مخاطب قرار می‌دهد، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...» (بقره: ۲۱-۲۲). همین آیه، معنای دفعی و یک‌جا فرود آمدن واژه انزال را ضعیف می‌کند، باران به صورت پیوسته و تدریجی می‌بارد و یک‌دفعه نازل نمی‌شود، حال آنکه واژه «أَنْزَلَ» با آن هم‌نشین شده است.

۳-۲-۳. کاربرد واژه «نَزَلَ» برای باران رحمت (غیث)

در قرآن کریم در مواردی خاص دیده می‌شود که برای نزول باران از واژه «نَزَلَ» استفاده شده است که اشاره به باریدن نوع خاصی از باران دارد. در قرآن کریم، تنها سه بار واژه «غیث» به کار رفته است و در دو مورد آن که بحث نزول باران است، واژه «نَزَلَ» با آن هم‌نشین شده، که نشان دهنده باران رحمت و باران ویژه‌ای است که در موقع خود می‌بارد. خداوند در آیه زیر می‌فرماید:

از کار می‌گذرد (و فرمان هلاک ایشان صادر می‌گردد) و مهلتی به ایشان داده نمی‌شود». بنابراین کاربرد واژه «أَنْزَلَ» در این آیه ناظر به حال کافران و تکذیب‌کنندگان است. آنان درخواست انزال فرشته‌ای بر پیامبر می‌کنند تا با چشم خود آن را ببیند و به او ایمان آورند و پیامبر را تصدیق کنند. همچنان که در آیه سوره فرقان همین درخواست را تکرار کرده‌اند، «لَوْ لَّا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» (فرقان: ۷). بر بنیاد مضمون آیه، کافران و معاندان هستند که مقصود انزال فرشتگانند نه شخص پیامبر اسلام، و کافران در معرض انزال عام هستند و پیامبر در این آیات مورد منظور قرار نگرفته است، به همین منظور، مستحق این تهدید و خطاب شدید قرار گرفتند و در آن از واژه انزال استفاده شده است؛ ولی هنگامی که پیامبر در معرض خطاب خداوند قرار گیرد، بلافاصله بعد از درخواست کافران، خطاب متوجه پیامبر می‌شود و واژه «نَزَلَ» به صورت خاصی برای او به کار می‌رود، «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَّا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» و «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان: ۳۲-۳۳). در این آیات، پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است و تکذیب‌کنندگان مورد اهمال و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. و در سوره نحل نیز این چنین آمده است، «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۱-۱۰۲). خطاب در این آیات نیز مستقیماً متوجه پیامبر شده و اوست که در معرض تنزیل و در معرض تکذیب مشرکان قرار گرفته است. به همین منظور در اینجا از

به شمار می‌روند. «مراد از تنزیل باران این است که تنها خدا می‌داند در چه موقع باران می‌بارد و کدام منطقه را زیر پوشش قرار می‌دهد و دقیقاً چه مقدار در دشت و بیابان و کوه و درّه می‌بارد» (خرمدل، ۱۳۹۳، ۴۵۰) بدیهی است که هم‌نشینی واژه تنزیل در این سیاق با اموری که جزو گنجینه‌های غیبی به حساب می‌آیند، این واژه را نیز خاص گردانده است.

در جای دیگری، خداوند نعمت نزول باران را در «جنگ بدر» که عامل مهم پیروزی مسلمانان گشت، به یاد مؤمنان می‌آورد، «إِذْ يَغْشِيكُمْ الْغَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال، ۱۱). این آیه، جنگ بدر مؤمنان با کافران را تداعی می‌کند که خداوند در آن جنگ، خواب سبکی بر مؤمنان افکند و مایه آرامش روح و جان آنان در برابر کافران شد.

ابن عاشور در تفسیر خود چنین خوابی را خارق العاده وصف کرده است که مایه عزت و پیروزی مسلمانان شد، چرا که تقدیر خداوند بود که در چنین حالت ترسناکی - که خواب را از دیدگان می‌ریاید-، خوابی سبک بر آنان چیره شود. (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج ۹، ص ۲۷۸). اسناد انزال باران رحمت به خداوند در این آیه، به منظور تکریم مؤمنان در نزد خداوند است که در زمان بسیار مناسبی بر آنان فرود آمد که با باران‌های دیگر متفاوت است و به همین دلیل با واژه «يُنزِلُ» از آن تعبیر شده است و آن را با چهار ویژگی وصف نموده است. نخست اینکه این باران، شما را از پلیدی‌های جسمانی پاک کرد و دیگر اینکه وسوسه‌های شیطانی را از شما دور ساخت و سرانجام اینکه دل‌هایتان را مطمئن

«وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» (شوری: ۲۸)؛ «و اوست کسی که باران را پس از آنکه (مردم) نومید شدند فرود می‌آورد و رحمت خویش را می‌گسترده».

«غیث»، به بارانی گفته می‌شود که خیر و رحمت را در پی دارد و در زمان خود می‌بارد. طبرسی در تفسیر آیه فوق می‌گوید: «خداوند، بارانی را بر آنان فرود می‌فرستد که کاملاً از باریدن آن ناامید شده بودند و کلمه «الغیث» برای بارانی کاربرد دارد که تماماً خیر و برکت است.» (طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۱۴)

بنابراین کلمه غیث با ریشه اصلی آن که «غوث» است، و به معنای فریادری است، تناسب و هماهنگی دارد. و در دعاهای رسول خدا می‌بینیم که از خداوند درخواست نزول «غیث» دارد، «اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا». (مجلسی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۴۵؛ ابن ابی شیبیه، ۱۳۳۳، ج ۷، ص ۳۲)

یکی دیگر از آیاتی که در آن واژه تنزیل به طور خاصی برای نزول «غیث» (باران) ذکر گردیده، آیه مبارکه زیر است که در احادیث از آن به گنجینه‌های غیب یاد شده، که تنها خدا حقیقت و تمام جزئیات آن را می‌داند، «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ...» (لقمان: ۳۴) در روایات صحیح از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمود: «کلیدهای غیب پنج تا است و سپس آیه (فوق) «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْغَيْثَ...» را تلاوت نمود. (بخاری، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۵۸؛ مجلسی، بی تا، ج ۳۱، ص ۱۹۲).

بنابراین در این آیه، عبارت «يُنزِلُ الْغَيْثَ» همراه با ذکر قیامت و اشاره به جنین در شکم مادر و پیشگویی اتفاقات آینده آمده است که همه این‌ها جزو اخبار غیبی

در اینجا واژه *يُنزَلُ* با رزق و روزی که از روی حکمت خداوندی و با اندازه و حساب شده است، هم‌نشینی شده و سیاق آیه نیز به صراحت و روشنی بر این نکته دلالت دارد که نزول اسباب رزق از روی حکمت و سنجش و اختصاص خداوندی است. برخی از مفسران معنای «*يُنزَلُ*» را در این آیه به معنای عطا و بخششی حساب شده تفسیر نموده‌اند (شوکانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۲) چون مبحث سیاق آیات، بخشش رزق و روزی است، خود سیاق و هم‌نشینی کلمه *يُنزَلُ* با رزق و بسط آن در زمین، معنای تنزیل را به بخشش و عطای نعمت از جانب خداوند، تبدیل ساخته است.

۳-۲-۵. کاربرد واژه «*نَزَلَ*» برای اختصاص قرآن به پیامبر (ص)

در قرآن کریم در بسیاری از آیات، سخن از اختصاص قرآن بر پیامبر شده است و در مقابل آن از اهل کتاب و مشرکان اعتراض می‌گیرد که چرا به این انتخاب و گزینش خداوندی راضی نیستند و چرا ناخوشنود هستند از این که خداوند وحی خویشان را از روی فضل خداوندیش، بر هر کدام از بندگان باشد، اختصاص می‌دهد:

«بَسْمًا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا... بَغْيًا أَنْ يَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (بقره/۹۰).

مشاهده می‌شود که در این آیه چون بحث اختصاص رسالت به پیامبر بر اساس خواست و مشیت خداوند است، از واژه تنزیل استفاده شده است.

در جای دیگری خداوند ناخرسندی و ناخوشایندی اهل کتاب و مشرکان در ارتباط با اختصاص قرآن و نبوت به پیامبر را با اسلوب دیگری به تصویر می‌کشد و برای آن واژه «*يَخْتَصُّ*» که جانشین تنزیل است به کار

گرداند (و آب گوارا را در کنار خود می‌دیدید) و در نهایت گام‌هایتان را در شنزارهای «بدر» استوار ساخت (و راه رفتن بر شنزار را برایتان مهیا کرد تا پاها در آن فرود نرود) و روحیه شما را تقویت و بر میزان استقامت شما افزود.

ملاحظه می‌شود که کاربرد واژه تنزیل در سیاق این آیه، به نوع خاصی از باران اشاره دارد که یکی از اسباب مهم پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بود.

۳-۲-۴. کاربرد واژه «*نَزَلَ*» برای تقدیر و اندازه‌گیری

در آیه زیر واژه «تنزیل» با تقدیر و اندازه‌گیری هم‌نشینی شده، که خداوند در آن فرموده، گنجینه و منبع هر چیزی در نزد اوست که آن را حساب شده و سنجیده در دسترس بندگان، آن طوری که حکمتش اقتضا دارد، قرار می‌دهد. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱). بدیهی است که گنجینه و منابع هر چیزی در نزد خدا است و نزول آن به اندازه مشخص و معینی است. بنابراین در این آیه «*نَزَلَ*» به گونه‌ای خاص و با اهتمام و توجه ویژه‌ای صورت گرفته است. (کبسی، بی‌تا، ص ۱۰-۱۳)

در جای دیگری که خداوند از نزول رزق و روزی برای بندگان به اندازه معین سخن می‌گوید، بیان می‌دارد که اگر خداوند رزق و روزی را برای همه بندگان (بدان گونه که آنان می‌خواهند) توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می‌کنند، و لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند:

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری: ۲۷)

برده است و در واقع اختصاص قرآن به پیامبر به معنای انزال آن بر اوست.

«مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (بقره/۱۰۵). قرطبی در تفسیر این آیه به نقل از حضرت علی (ع) می‌گوید: «منظور از اختصاص رحمت، اختصاص نبوت به پیامبر است» (قرطبی، ۲۰۰۳: ۶۱/۲).

بنابراین چون سیاق آیه پیرامون اختصاص نبوت به پیامبر است، ملاحظه می‌شود که برای تعبیر از نزول قرآن، به صورت خاص آن را به «نزول خیر» تعبیر داده است.

۳-۲-۶. کاربرد واژه «تنزیل» در بیان نشانه‌های خداوند

در قرآن کریم در آیاتی که سخن از نشانه‌های قدرت و آفرینش خداوند است، از واژه تنزیل که دلالت بر اختصاص و اهمیت دارد، استفاده شده است. به عنوان مثال خداوند در آیه زیر، نزول باران را از این جهت که یکی از نشانه‌های دال بر عظمت خداوند است، با واژه يُنَزَّلُ هم‌نشین ساخته است. «وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْسِلُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...» (روم/۲۴). در این آیه تعدادی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا ذکر شده، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه امید، به شما می‌نماید، و از آسمان آب پرازشی را می‌باراند. و در آیه دیگری این‌گونه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَرْسِلُ الْبَرْقَ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (غافر/۱۳). «او کسی است که دلائل (قدرت) و نشانه‌های (عظمت) خود را به شما می‌نماید و از آسمان برای شما روزی

می‌فرستد. اما تنها کسانی متوجه (این مسأله) می‌گردند که (و به سوی اندیشیدن درباره) نشانه‌های آفاق و انفس خدا) برگردند».

در آیه زیر نیز خداوند به آیات و نشانه‌های آفاق و انفس در جهان هستی اشاره کرده. و یکی از نشانه‌های مهم را نزول باران از آسمان دانسته است، که از آن به «رزق» یاد شده است و مُسَبَّب را که رزق باشد ذکر کرده و سبب آن که باران باشد، ایراد نموده است (زحیلی، ۱۴۱۸: ۸۷/۲۴):

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ نَرْدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ...» (نور/۴۳): «مگر نمی‌دانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) می‌راند، سپس آنها را گرد می‌آورد، بعد آنها را مترکم و انباشته می‌سازد، آن گاه می‌بینی که باران از لابلای آنها بیرون می‌ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای کوه مانند آن، تگرگ‌های بزرگی را فرو می‌آورد، و هرکس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هرکس را بخواهد از زیان آن به دور می‌دارد.»

قابل ملاحظه است که در این آیات برای آگاه نمودن اندیشه‌ها، صفات گوناگونی درباره تشکیل و نزول باران ذکر کرده است. «گاهی مردم بر اثر تکرار شدن این پدیده‌ها و عادت به آن، زیاد در آن تأمل نمی‌کنند، در حالی که خداوند به پدیده رعد و برق و پدیده‌های شگفت‌انگیزی که در طبیعت روی می‌دهد، اشاره دارد، که اهل عقول و بصیرت را متوجه قدرت آفریننده آنها می‌کند» (ابن عاشور، ۱۹۹۷، ج ۱۸، ص ۲۶۰) مراد از عبارت «مِنْ جِبَالٍ» در آیه فوق، ابرهای کوه پیکر است

و این تشبیه که خداوند در این آیه به کار برده، بسیار دقیق و ظریف است؛ چرا که تکه‌های ابر در بزرگی و بلندی و ناهمواری آن، بسیار شبیه به کوه است. (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۴۱۶/۸). کسی می‌تواند شباهت کوهها و ابرها را درک کند که با هواپیما بر فراز توده‌های عظیم ابرها پرواز نماید و قله‌ها و دره‌ها و پستی‌ها و بلندی‌های ابرها را بنگرد و منظره ناهمواری‌ها را از بالا مشاهده نماید. و این تشبیه و همانندی کاملی میان دو عنصر در طبیعت است که مردم آن را نمی‌بینند مگر اینکه سوار بر هواپیما شود و این تشبیه بدیع قرآنی را با دیدگان خود نظاره کند. (قطب، بی تا: ۲۲/۴-۲۵).

۳-۴. جانیشینی واژگان «انزال» و «تنزیل» در گستره آیات وحی

در ورای موارد مذکور از هم‌نشینی واژگانی این دو واژه در قرآن کریم، بررسی این دو بر اساس محور جانیشینی آیات نشان می‌دهد که کلماتی در مفهوم «انزال» و «تنزیل» به کار رفته و جانشین معنایی این دو واژه در قرآن وحی شده‌اند. واژگانی که در نظام زبان بر محور جانیشینی با یکدیگر در یک حوزه معنایی قرار دارند، از طریق استعاره یا ترادف و هم‌معنا بودن و بر اساس مشابهت معنایی قابل شناسایی هستند (مروتی و ساکی، ۱۴۸: ۱۳۹۲).

رابطه جانیشینی، تداعی عناصر غیبی را در یک زنجیره بالقوه ذهنی، به هم پیوند می‌دهد (سوسور، ۱۳۸۰: ۱۷۷). در رابطه با دو واژه «انزال» و «تنزیل»، کلماتی همچون «وحی» (نساء/۱۶۳)، «إلقاء» (قمر/۲۵) و «قرائت» (أعلى/۶) از جمله این واژگان هستند که به نحوی مفهوم و معنای این دو واژه را در بستر معنایی قرآن ایفا می‌کنند.

۴. نتیجه

درحوزه تفاوت معنایی دو واژه انزال و تنزیل بر اساس معناشناسی در محور هم‌نشینی و باهم‌آیی واژگان، نتایج زیر به دست آمد:

۱. در حوزه معناشناسی مفهوم نزول، روشن گردید که این واژه در دو معنای حقیقی و مجازی به کار رفته است؛ معنای حقیقی و لغوی آن همان آمدن از فراز به فرود است؛ ولی همین مفهوم، گاه در مورد امور عقلی و اعتباری نیز به کار می‌رود و کاربرد نزول در مورد قرآن به صورت مجازی و از باب تشبیه معقول به محسوس است.

۲. تحلیل و بررسی تفاوت معنایی دو واژه «انزال» و «تنزیل» اهمیت ویژه‌ای در فهم قرآن کریم دارد، چرا که این واژگان، از کلمات پربسامد قرآن کریم به شمار می‌آیند که از منبع قرآن و تصدیق کننده آن سخن می‌گویند، بنابراین باید در بررسی این واژگان تنها به میراث لغوی گذشته اکتفا نکنیم؛ بلکه بافت کلام و سیاق آیات را نیز در نظر بگیریم و با توجه به هم‌نشینی‌های خود متن، واژگان را بررسی کنیم؛ چرا که روش معناشناسی به ما یاد می‌دهد که خود متن را به سخن آوریم، نه اینکه از سوی متن سخن بگوییم.

۳. دیرباز مفسران و لغت‌دانان این دو واژه کلیدی را در قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند، ولی در آراء و دیدگاه‌شان، تعارضات و تناقضات واضحی دیده می‌شود که هر کدام دیدگاه مقابل خود را ردّ نموده است و افزون بر این، مشاهده می‌کنیم که این نظرات با سیاق و بافت آیات و کاربرد آن در آیات دیگر، هماهنگی و تناسب ندارد، بنابراین چنین تناقضات و اختلاف آراء، نمی‌تواند کاربرد هنری این واژگان را در قرآن کریم

- آشکار و کشف سازد، به همین جهت در این پژوهش سعی بر آن شد با تکیه بر دانش معناشناسی و شبکه معنایی واژگان و بافت کلام تفاوت معنایی این دو واژه را مشخص کنیم.
۴. نحویان و زبان‌شناسان بزرگی مانند علامه رضی الدین و ابن هشام بر تفاوت معنایی که مفسران درباره إنزال و تنزیل از جمله، تفاوت در معنای «دفعی و تدریجی» و یا «تعدد نزول» آن‌ها مطرح کرده‌اند، ایراد گرفتند و بر این باور بودند که چنین تفاوت معنایی با هم‌نشین‌های آنها و با سیاق آیات دیگر همخوانی ندارد و در موارد دیگری با هم اختلاف دارند که باید آن را از بافت آیات استنباط نمود.
۵. واژه «نَزَلَ» با توجه به واژگان هم‌نشین آن در آیاتی کاربرد دارد که بر نزولی خاص برای فردی معین یا برای مجموعه‌ای ویژه با خصوصیتی خاص دلالت دارد؛ ولی کلمه «أَنْزَلَ» در سیاقی به کار می‌رود که بر نزولی عام بدون تخصیص به فرد یا مجموعه معین و یا حالاتی خاص دلالت دارد. مفهوم «نَزَلَ» علاوه بر اینکه بر حالاتی ویژه دلالت دارد، اهتمام و توجه ویژه‌ای هم به مُنَزَّلُ إلیه دارد؛ ولی کلمه أَنْزَلَ این‌گونه نیست.
۶. واژه تنزیل در قرآن کریم از تاکید و مبالغه و اهتمام بیشتری نسبت به واژه إنزال برخوردار است و با واژگان و مفاهیم خاصی از جمله، فرود آمدن باران رحمت «غیث»، «تقدیر و اندازه‌گیری امور»، «اختصاص قرآن به پیامبر» و «اختصاص نشانه‌ها و آیات آفاق و انفس به خداوند»، هم‌نشین و هم محور شده است.
- منابع
- قرآن کریم (۱۳۹۳) ترجمه، مصطفی خرمدل، تهران: نشر احسان.
- نهج البلاغه، امام علی، (۱۳۸۹)، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات مبین اندیشه.
- آلوسی (۱۹۹۰)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی شیبیه، محمد بن عبدالله. (بی‌تا)، المصنف، بیروت: دارالفکر.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۷). التحریر والتنویر، تونس: دار سحنون للنشر والتوزیع.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰). معجم مقاییس اللغة، تح: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالله جمال الدین (۲۰۰۱). مُغنی اللمیب عن کتب الأعماری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف (۲۰۰۱). تفسیر البحر المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۸)، از نشانه‌های تصویری تا متن، چاپ هشتم، تهران: نشر مرکز.
- اختیار، منصور (۱۳۴۸). معناشناسی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- استرآبادی، رضی الدین (بی‌تا). شرح شافیة ابن الحاجب، تح: محمد نور الحسن؛ محمد یحیی عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الغرناطی، أحمد بن ابراهیم (بی‌تا). ملاک التأویل القاطع بدوی الإلحاد والتعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل، بیروت: دار النشر.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۴۷). البیان والتبیین، تحقیق: حسن السندوبی، ط، ۳، القاهرة: مطبعة الاستقامة.

- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، *الصحاح فی اللغة*، تح: عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم.
- خرم دل، مصطفی (۱۳۹۳)، *تفسیر نور*، چاپ دهم، تهران: نشر احسان.
- الخطیب، عبد الکریم (بی تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*، القاهرة: دار الفکر العربی.
- دامغانی، حسین بن محمد، (۱۹۸۳)، *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم*، تح: عبدالعزیز سید الاهل، ط ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب الأصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، تح: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم.
- رافعی، مصطفی صادق (۲۰۰۵). *اعجاز القرآن و البلاغة النبویة*، ط ۸، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رامیار، محمود، (۱۳۶۲ ش). *تاریخ قرآن*، ج دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رشید رضا، محمد (۱۹۹۰)، *تفسیر المنار*، القاهرة: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- روحانی، محمود (۱۴۱۴) *المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- زحیلی، وهبه مصطفی (۱۴۱۸)، *التفسیر المنیر*، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق) *الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی.
- ساسانی، فرهاد و پرویز آزادی (۱۳۹۱). «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌های هم‌نشینی و جانشینی»، *مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، د ۳، ش ۱ (پیاپی ۹)، صص ۷۵-۹۷.
- سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۶)، *بلاغه الکلمة فی التعبير القرآنی*، ط ۲، القاهرة: نشر العاتک.
- سوسور، فردینان (۱۳۸۰) *مبانی ساختگرای در زبان‌شناسی*، ترجمه: کورش صفوی، تهران: حوزه هنری.
- سید قطب، (بی تا). *فی ظلال القرآن*، القاهرة: دارالشروق.
- شریفی، شهلا و نامور فرگی، مجتبی (۱۳۹۱). «تقسیم‌بندی جدید انواع باهم‌آیی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرامتنی در شکل‌گیری انواع باهم‌آیی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ش ۳، پیاپی، صص ۱۱۳-۱۴۱.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳)، *تفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الکبیر*، بیروت: دارالفکر.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۹۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تح: السید محسن الامین العاملی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا) *التبیان فی تفسیر القرآن*، تح: أحمد العاملی، بیروت: دار إحياء التراث.
- فخر الدین رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۰). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸). *تفسیر الصافی*، تحقیق: الشیخ حسین الأعلمی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- القمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم، بی تا، *تفسیر القمی*، تح: السید طیب الموسوی الجزائری، قم: مکتبه الهدی

- کمال، احمد عادل (۱۳۶۷ ش)، *علوم القرآن*، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۹۹۸) *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار الفکر.
- محمد، أبو موسی، (بی تا) *خصائص التراکیب*، القاهرة: مکتبۃ وهبۃ السابعة.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۲ ق.) *التمهید فی علوم القرآن*، قم: جامعہ مدرسین.

